

## دیدار اول

مهدی فضائی

Fazaeli@jamejamonline.ir



# درس‌های کودتای نارنجی

وقایع اخیر در اکرین درس آموز است؛ درس‌هایی که مانیز در داخل باید آنها را درست مطالعه کنیم و در تحلیل‌هایمان بخصوص در مواجهه با غرب به کار بندیم؛ درس‌هایی که عده‌ای در داخل چندان تمایلی به توجه به آنها ندارند و عامد یا ساده‌اندیشه‌انه از کنار آن می‌گذرند یا رفتاری جانبدارانه از وقایع اکرین را به نمایش می‌گذارند.

ادامه در صفحه ۲

## درس‌های کودتای نارنجی

### ادامه از صفحه اول

موضوع این یادداشت ورود به ماهیت وقایع اکراین با بررسی موقعیت ژئوپولیتیکی اکراین به عنوان دومین کشور بزرگ اروپایی در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه که محل ترانزیت ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام وارداتی اتحادیه اروپا از روسیه است و برژینسکی آن را «ترن سیاست منطقه‌ای پس از گسترش اتحادیه اروپا» می‌داند، نیست. موقعیتی که اکراین را محل تلاقی منافع قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کرده و تحولات این روزهای آن، موجب به وجود آمدن شرایط بحرانی و قرار گرفتن در آستانه تجزیه شده است.

این یادداشت از منظر مسائل داخلی به اکراین توجه می‌کند و درس‌هایی که تحولات این کشور برای ما می‌تواند داشته باشد.

نخست این که در ریشه‌یابی بحران اکراین با این واقعیت مواجه می‌شویم که اداره کنندگان این کشور از جمله یانو کوویچ رئیس جمهور برکنار شده اکراین، اداره این کشور را بی‌توجه به ساخت درونی قدرت و با اتکا به کمک‌های مالی و سیاسی بیرون پایه‌گذاری کرده بودند و هر روز از اتحادیه اروپا یا صندوق بین‌المللی و مشابه آن درخواست کمک داشتند و آنها هم این کمک‌ها را منوط به تغییرات سیاسی و به اصطلاح اصلاحات سیاسی می‌کردند. شرایطی که پیشنهاد آغاوگرانه روسیه مبنی بر کمک ۱۵ میلیارد دلاری را به دنبال داشت و پس از موافقت یانکوویچ با این پیشنهاد بود که غربی‌ها صحنه را در حال واگذار شدن به روسیه دیدند و وارد معرکه شدند.

دومین نکته قابل توجه، روند اعتراضات است. اعتراض و حرکت مخالفان با حمایت از نزدیکی به اتحادیه اروپا آغاز شد و بتدریج با افزایش سطح مطالبات به تغییر قانون اساسی به برکناری یانو کوویچ منجر شد. شاید تا اینجای آن بتوان از ناحیه معترضان، مدیریت شده و موفق قلمداد کرد، اما در چنین تحولاتی همه سطوح بحران الزاماً قابل مدیریت نیست و می‌بینیم که در اکراین نیز، بحران به سطوح بالاتر و عمیق‌تر کشیده شده و تجزیه به این کشور به دو بخش شرقی و غربی را محتمل کرده است؛ اتفاقی که در صورت تحقق معلوم نیست منافع معترضان و مخالفان را تأمین کند و غیر از موضوع راهبردی گسترش ناتو تا پشت دیوارهای روسیه چه بسا به نفع روسیه تمام شود.

نکته سوم تمامیت‌خواهی غرب است. تحلیل رفتار غرب ام‌عز آمریکا و اروپا در وقایع اکراین یک بار دیگر نشان داد تنها معیار و ملاک برای همراهی و عدم همراهی غرب با کشور و ماجرای تأمین منافع تمامیت‌خواهانه غرب است و هیچ ملاک دیگری وجود ندارد.

اکراین نه مسلمان است و نه از نظر فرهنگی تفاوت معنی‌داری با غرب دارد؛ آنچه باعث دخالت غرب شد گرایش اکراین به روسیه بر اساس منافع این کشور و استقلال نسبی اکراین بود که به برهم خوردن معادلات این منطقه به نفع

روسیه منجر می‌شد. نکته‌ای که غرب تحمل آن را نداشت و ظاهراً مخالفان، اما در واقع دست‌های پشت پرده وقایع اکراین در تغییر نام سریع میدان استقلال به یورو، از آن پرده برداشتند!

غربی‌ها این مساله را بارها ثابت کرده‌اند که استقلال و وابستگی، استبداد و دموکراسی، حقوق بشر و حقوق ضدبشر و تروریسم و مبارزه با تروریسم، در نظر آنها ارزش یکسانی دارد، مادامی که منافع آنها تأمین شود. فقط کافی است رفتار غرب را در مناطق مختلف جهان از جمله در مصر، عربستان، بحرین، سوریه، رژیم صهیونیستی و اکنون اکراین کمی درست نگاه کنیم!

بی‌اعتمادی به غرب چهارمین درس وقایع اکراین است. اعتراضات و مخالفان دولت یانو کوویچ ظاهراً داخلی و مردم این کشور بودند؛ اما سررشته تحولات در پشت صحنه در دست سرویس‌های اطلاعاتی غرب بود و آنها به هیچ عنوان تابع مخالفان نبوده و نیستند و در واقع این معترضان و مخالفان اکراینی بود که بر اساس نقشه و طراحی این سرویس‌ها عمل می‌کردند. دیدیم که ظاهراً بین مخالفان و دولت بر سر کار اکراین، توافقاتی صورت گرفت از جمله این که دولت فعلی بماند و انتخابات پیش از موعد برگزار شود و برخی زندانیان از جمله تیموشنکو آزاد شوند، اما با وجود عمل به توافق از سوی یانو کوویچ، مخالفان با راهبری سرویس‌های غرب او را از کار برکنار و مهره موقت خود را بر سر کار آوردند.

پنجمین و آخرین نکته، در مقایسه بحران اکراین و بحران سوریه به دست می‌آید. در سوریه همه قدرت‌ها و قدرت‌ک‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با پول، نیروی انسانی، سلاح و همه نوع حمایت‌های سیاسی و امنیتی به میدان آمدند؛ اما به لطف خداوند نتوانستند خواسته خود را جامه عمل ببوشانند. روسیه هم که در هر دو صحنه با یک موضع یعنی حمایت از دولت قانونی حضور فعال داشت.

پس کدام باز یگران در بحران سوریه نقش ایفا کردند که در اکراین حضور نداشتند؟ دو باز یگر اصلی یعنی مردم و جمهوری اسلامی ایران نقطه افتراق این دو بحران هستند. دولت اکراین در مرکز حکومت یعنی کی‌یف بدون پشتوانه لازم مردمی بود، اما اسد در دمشق و بسیاری دیگر از مناطق سوریه از این پشتوانه برخوردار بود و هست و این موضوع کاملاً راهبردی است؛ نکته دوم هم، ورود ایران به موضوع سوریه و حمایت از دولت قانونی این کشور است؛ موضوعی که نقش تعیین‌کننده اقتدار منطقه‌ای ایران را نشان می‌دهد، اقتداری برخاسته از رهبری هوشمندانه، حمایت مردمی، تدبیر و بهره‌مندی از دانش و فناوری در سایه ایمان به خدا و استقامت.

بحران اکراین هنوز تا پایان خود راهی دراز در پیش دارد و در ادامه نیز با این درس‌ها تکرار خواهد شد یا عنوان‌های جدیدی به آن افزوده می‌شود، اکراین را زیر نظر داشته باشیم.